

ملا عمر - سالک دهاتی

برگردان از روزنامه Le monde توسط زال

- چگونه اسامه بن لادن با ملا عمر آشنا شد؟

اولیویه روا: بن لادن در پایان عصر احمدشاه مسعود در سال 1996، از سودان به افغانستان آمد. او سودان را همراه با خانواده اش، توسط دو هواپیمای شرکت هوایی آریانا، که به کرایه گرفته بود، ترک نموده و به شهر جلال آباد که زیر فرمان حاجی قدیر، برادر عبدالحق قرار داشت، فرود آمد. عبدالحق بعداً توسط طالبان اعدام گردید. اشتباه امریکا در رابطه به بن لادن این بوده است، که آنها هیچگاه نخواستند بالای بن لادن عملیات مستقیم انجام نمایند. امریکایی ها هیچگاه تقاضای دستگیری و تسلیمدهی بن لادن را از سودان نکردند، در حالیکه سودان آماده بی جنین اقدامی بود. حتی خرطوم میخواست تا اسامه را تسلیم سعودی ها نماید، در حالیکه سعودی ها با ابا، فریبکاری میکردند.

من میدانم که استخبارات نظامی پاکستان (آی. اس. آی)، در آمدن وی به افغانستان دست داشت یا خیر. ولی زمانیکه طالبان جلال آباد را اشغال نمودند، بن لادن به وساطت (آی. اس. آی) به ملا عمر معرفی گردید. بن لادن که در سال 1987 در پکتیا میجنگید، طالبان را، که از کندهار بودند، میشناخت.

- آیا آنها دارای منافع مشترک بودند یا وضع آنها را همکار ساخت؟

روا: هردو. آرزوی مشترک آنها انهدام تندیس های بودا در بامیان، تبعیض علیه هندوان و بیرون راندن ناظران سازمان های غیر دولتی از کشور بود. ملا عمر شعار های بن لادن علیه یهودان و مسیحیان را به عاریت گرفت. تا آنزمان طالبان، با آن شدت علیه دیگر ادیان از خود بی مدارایی نشان نمیدادند. زیرا در آغاز میخواستند تا صرف مالکین کشور شوند.

ملا عمر به مردی از برتون شباهت داشت که شبی عیسیای مسیح در برابرش ظاهر گردید. او یک سالک دهاتی است. بن لادن مالک کارخانه تروریستی است. من میدانم که چگونه ملا عمر زیر تأثیر بن لادن قرار گرفت. اینکه در باره قرابت های قومی حرف به میان میآید، درین باره هم کسی چیزی دقیق عرضه نکرده است، این میتواند معلول ارتباطات آنها باشد نه علت آن.

- کدام اندیشه باعث نزدیکی هردو جنیش گردید؟

اولیویه روا: «طالبان» یگانه جنبش اسلامی بودند، که جاه طلبی و منافع ملی خود را به نفع تروریسم بین المللی قربانی کردند. آنها طرح بازسازی افغانستان را بر اساس شریعت اسلامی و ساختار های قبیلوی داشتند. اما ملا عمر آن طرح را قربانی همبستگی پان اسلامیستی نمود. این یک حادثه استثنایی بود زیرا تا به حال نمونه بی دیگری ازین دست موجود نیست که حاکمان بر سر قدرت، به نام همبستگی بین المللی، دست به خودکشی و پایان رژیم خود بزنند. ایران، سودان، لیبیا پر ملی گرایی را بازی کرده اند.

- عرب ها و افغانها - افغانها مسلمان اند نه عرب، اما؟

اولیویه روا: عرب هایی که در هنگام جنگ در برابر اتحاد شوروی به افغانستان آمده بودند همه «سلفی» و مبارزان راه «اسلام واقعی» بودند. من آنها را در سالهای 1985 - 1987 دیده بودم. آنها به مجاهدین میگفتند: «شما افغانها - مسلمین بدی هستید. شما عبادت، طوریکه لازم است، نمی کنید». افغانها به من میگفتند که: « آیا شما سلفی ها را دیده اید که چگونه عبادت میکنند و یا اینکه در وقت نماز دست بسته میکنند؟». در باره با مزار نیز داستان مشابه وجود دارد ، در افغانستان قبر هایی اند که عبادتگاه ها مردم پنداشته می شوند. عربها میگویند: عبادت قبور عمل اسلامی نیست بنابراین باید آنها را تخریب کرد. در این موضوع بارها تصادماتی میان آنها به وقوع می پیوست.

آنچی مربوط به نیروی بن لادن میگردد، ملا عمر میان سالهای 1997-1998 فرماندهی عربها را به وی واگذار گردید. آنها سپس خود را از درون جامعه عقب کشیدند و منزوی شدند، زیرا مناسبات عامه با آنها خوب نبود. بنابراین عربها در اردوگاه های آموزش نظامی متمرکز شدند. این یک تحول مهم در مقایسه با اوضاع سالهای 1994 - 1996 بود. در آن دوران افغانستان شباهت به لبنان را داشت که هر عشیره عرب مغازه خود را گشوده بود. عرب ها از بن لادن اطاعت نمودند و همه از شهر و بازار ناپدید شدند تا بار دیگر سرو کله شان را در جنگ ها نمایان سازند. آنها در جنگ ها به حیث لژیونهای اسلامی و قطعات اجیر در کنار طالبان علیه مخالفین شان میرزمیدند، اما دارای فرماندهی مستقل بودند.